

## نگاهی به نخستین جلد فرهنگنامه قرآن کریم

مرتضی صدیقیان

مدخل قرآنی است که از «الف» آغاز و به «ایا» ختم می‌شود. این مدخل، براساس ریشه کلمات تنظیم و مرتب شده است.

«در هر مدخل، پس از عنوان اصلی، به ترتیب ریشه فعل ماضی، علامت عین‌الفعل مضارع و بالاخره مصدر آن درج و معنی ریشه ماضی، به عنوان معادل ذکر می‌شود... پس از توضیح لغوی، اگر مدخل نیازی به شرح و توضیح داشته باشد، به صورت مقاله‌های کوتاه، بلند یا اساسی آورده می‌شود.»<sup>(۲)</sup>

مقدمه، توضیحی در مورد تعداد مداخل استخراج شده یا تعداد جلد‌های فرهنگنامه نمی‌دهد، اما در جای دیگر گفته شده است که کتاب بالغ بر ۱۲ جلد خواهد بود.<sup>(۳)</sup> در تألیف مقالات جلد اول، ۹ نویسنده قلم زده‌اند که از آن میان، بالغ بر ۹۰ درصد مقالات، نوشته آقایان محی‌الدین بهرام محمدیان و فضل‌الله خالقیان، به ترتیب رییس و دبیر شورای علمی فرهنگنامه است.

### نادیده گرفتن ظرفیت ذهنی مخاطب

اکنون می‌توان پرسید که محصول فراهم آمده، به چه میزان به اهدافی که در نظر داشته، وفادار مانده است؟

متأسفانه، نشانه‌های امیدوارکننده‌ای به چشم

«مخاطب»، نخستین و مهم‌ترین دلیل تدوین و نشر «فرهنگنامه قرآن کریم» بوده است. در مقدمه کتاب، چنین نوشته شده است:

«آن‌چه باعث شد این طرح به عنوان یک اولویت مطرح شود، ضرورت فراهم ساختن فرصت و امکان تدبیر در قرآن کریم، البته با رعایت دو ویژگی زیر بود:

۱. رعایت تناسب متن فرهنگنامه با حوصله و ظرفیت ذهنی مخاطبان جوان.

۲. طرح و ارائه مطالب به کمک نثر روان و بهره‌گیری از عنصر عکس، تصویر و گرافیک مناسب در تولید فرهنگنامه.»<sup>(۱)</sup>

آقای محی‌الدین بهرام محمدیان، رییس شورای علمی فرهنگنامه، در مقدمه خود، اشاره روشنی به سن مخاطب نمی‌کند، اما بر حسب تعریفی که در آن دفتر از جوان وجود دارد، منظور از جوانان باید دانش‌آموزان دوره متوسطه باشند. انتشار مجله‌ای به نام «رشد جوان»، برای این طیف از دانش‌آموزان، گواه خوبی بر این مدعاست. شاهد دیگر، وجود تصویرهای چهار رنگ در فرهنگنامه است که به ما می‌گوید نباید دایره سن مخاطب، از اواخر دوره دبیرستان فراتر باشد.

### مشخصات اثر

جلد اول فرهنگنامه قرآن کریم، شامل ۱۲۸

نمی‌آید. از یک‌سو، در تولید محتوای کتاب، ظرفیت ذهنی و علمی مخاطب نادیده گرفته شده است و این گناه بزرگ، نه به عذر آوردن تصاویر چهاررنگ زودنی است و نه با بزرگ کردن اندازه حروف بخشودنی. از سوی دیگر، هر گونه تلاشی برای یافتن نشانه‌هایی در این‌باره که چه گام مهمی در جهت یاری مخاطب برای تفکر و تدبیر در قرآن برداشته شده است، متأسفانه ناکام می‌ماند.

اتفاق‌هایی که در متن و بافت اثر باید رخ می‌داد تا از آن اثری مناسب نوجوانان پدید آید، نه

### ● در تولید محتوای کتاب، ظرفیت ذهنی و علمی مخاطب نادیده گرفته شده است و این گناه بزرگ، نه به عذر آوردن تصاویر چهاررنگ، زودنی است و نه با بزرگ کردن اندازه حروف، بخشودنی

تنها به وقوع نپیوسته که به عکس، قدم‌های بلند شگفت‌انگیزی در جهت دور شدن از مخاطب، برداشته شده است.

### استفاده نکردن از نظام الفبایی

کنار نهادن ناباورانه نظام الفبایی در ترتیب مداخل و گذاشتن بنیاد کار فرهنگنامه براساس ریشه کلمات، یکی از این نشانه‌های مایوس‌کننده است.

روش مبتنی بر ریشه کلمات - اگر فایده‌ای بر آن مترتب باشد<sup>(۴)</sup> - فقط به کار فضلا،

پژوهشگران و آشنایان به ادبیات عرب می‌آید؛ زیرا در این روش، مراجعه‌کننده باید ریشه کلمه‌ای را که به دنبالش می‌گردد، بداند یا لااقل با ظنی قوی حدس بزند و در عین حال با کلمات اصیل عرب و کلمات وارداتی به آن زبان آشنا باشد. از این رو، انتخاب چنین روشی برای خود عرب زبان‌ها هم خالی از اشکال نیست، چه رسد به خواننده فارسی زبان.

عبدالنبی قیّم، مؤلف «فرهنگ معاصر عربی به فارسی»<sup>(۵)</sup>، از روش مبتنی بر ریشه کلمات، به عنوان «یک روش قدیمی و منسوخ» اسم می‌برد. او برای تأیید دیدگاه خود، نشانه‌های محکمی ارائه می‌دهد: «تنظیم مجدد لغت‌نامه‌ای مانند «المنجد» با یک قرن قدمت به شکل الفبایی، در سال ۱۹۶۷ میلادی، یکی از این نشانه‌هاست. استقبال گسترده‌ای هم که از فرهنگ الفبایی «المورد»، تألیف روحی البعلبکی صورت گرفته و باعث شده است چاپ این کتاب، همه ساله در قطع و اندازه‌های مختلف تجدید شود، یکی دیگر از این نشانه‌ها شمرده شده است.»<sup>(۶)</sup>

اولین جملات جبران مسعود، در مقدمه فرهنگ لغت «الرائد الطلاب» نیز بسیار جالب توجه است. او می‌گوید: «بزرگ‌ترین هدف ما در تألیف الرائد این بود که راه آموزش عربی را بر فرزندان عرب آسان کنیم... از این رو، ترتیب لغات را نه براساس ریشه که براساس حرف اول یعنی الفبایی قرار داده‌ایم.»<sup>(۷)</sup>

می‌بینید که مؤلف چه‌طور از سر دلسوزی برای فرزندان عرب، در صدد تألیف یک فرهنگ لغت الفبایی برآمده است؟ حتی فرهنگ‌های قدیمی‌تری که خود براساس ریشه کلمات تنظیم شده‌اند، نسبت به دشواری‌های این روش بی‌توجه نبوده‌اند؛ لذا کوشیده‌اند راه‌هایی بیابند که مراجعه به لغت، آسان‌تر صورت بگیرد.

است. اکنون به هدف مهم‌تر کتاب می‌پردازم. مقدمه می‌گوید هدف اصلی، ایجاد فرصت و زمینه‌ای برای تفکر در قرآن کریم است. بسیار خوب، چگونه می‌توان به این هدف دست یافت؟ با خواندن یک لغت‌نامه؟

یاسخی که مؤلفان محترم عملاً به این پرسش داده‌اند، از این برداشت اشتباه ناشی شده است که تدبیر در قرآن، حتی در دوره نوجوانی و سال‌های آغازین جوانی، بدون دانستن دقیق معنی واژه‌ها و تسلط بر ترجمه قرآن میسر نیست. تالی فاسد این استدلال، آن است که هر کس نتواند آیات قرآن را ترجمه کند، نمی‌تواند آن را بفهمد.

دانستن معنای آیات، البته پیش‌نیاز درک و فهم آیات قرآن است، اما آیا ضرورت دارد هر نوجوانی در ابتدای آشنایی خود با قرآن کریم، یک مترجم هم باشد؟ آیا او نمی‌تواند به آسانی به یکی از ترجمه‌های معتبری که وجود دارد، اعتماد کند؟ کاملاً بدیهی است که ترجمه یک نوجوان در اوایل کار، قطعاً به خوبی یک مترجم حرفه‌ای نخواهد بود. از آن گذشته، مگر توانایی‌های یک دانش‌آموز فارسی زبان یا توانایی‌هایی که فرهنگنامه قرآن بدو می‌بخشد، این اجازه را به او خواهد داد که فوراً دست به ترجمه قرآن بزند؟

برای آسانی بحث، اجازه بدهید یک فرض محال کنیم. بینگاریم دانش‌آموزانی هستند که قادرند به آسانی، ریشه کلمات را تشخیص دهند. مثلاً می‌دانند که واژه‌های اَتَتْ، یَأْتِینَ، ولتأت، ات، انت، المؤمنون، آیتیموهن، لتأتننی و... هم از ریشه اتی هستند و نیز اجزای اضافه‌بر ریشه را شناسایی می‌کنند و تشخیص می‌دهند که اتی در هر مورد، به کدام یک از معانی سه‌گانه‌ای آمده که در

یکی از این راه‌ها، استفاده از ارجاعات است؛ یعنی مؤلف در جاهایی که حدس می‌زند خواننده معمولی، برای یافتن لغتی بدان‌جا مراجعه کند، واژه را می‌آورد و او را به ریشه اصلی و صحیح کلمه و مکان درست راهنمایی می‌کند.

لغت‌نامه «القاموس العصری»<sup>(۸)</sup>، تألیف الیاس أنطون الیاس، لغت‌شناس مصری که ۸۰ سال پیش تدوین شده و خیلی هم امروزی نیست، تنها ذیل حرف اول (أ) که حدود ۳۰ صفحه از کتاب را دربرمی‌گیرد، ۴۰۰ مورد ارجاع دارد.

وقتی برای مخاطب عرب زبان که در آن فرهنگ تنفس و زندگی می‌کند، چنین تدابیری اندیشیده می‌شود، چگونه می‌توان بی‌هیچ تدبیری از این دست، فرهنگنامه‌ای با آن شیوه، برای مخاطب فارسی زبان تدوین کرد؟

لطفاً توجه داشته باشید که این مخاطب فارسی زبان، نه یک پژوهشگر است و نه فردی آشنا به متون عربی و مسلط به ریشه لغات؛ دانش‌آموزی است که انتظار می‌رود آشنایی او با زبان عربی، در حد روخوانی قرآن و آموختن کتاب‌های عربی سه سال دوره راهنمایی و با ارفاق، دوره دبیرستان باشد.

در ادامه این نوشته، خواهم گفت که اگر ما از اتخاذ این شیوه ناگزیر بودیم - که نیستیم - راه ساده‌تری هم برای کمک به مخاطب پیش‌رو بوده که در کمال ناپاوری، آن هم به دست دست‌اندرکاران محترم کتاب بسته شده است.

### تسلط نگاه لغت‌نامه‌ای بر کتاب

انتظار دارم تا بدین‌جا قانع شده باشید که توانایی‌های علمی و ذهنی مخاطب نوجوان و فارسی زبان کتاب، در محاق بی‌توجهی قرار گرفته

فرهنگنامه برشمرده شده است.

اکنون پرسش ما این است: آیا چنین دانش آموزی یک دانش آموز معمولی است؟ قطعاً نیست. پس آیا کار عظیمی مانند فرهنگنامه، فقط برای تعداد معدودی دانش آموز نخبه، تدارک دیده شده است؟ دادن پاسخ مثبت به این پرسش، نقض غرض است؛ زیرا چنین دانش آموزی، نیازی به فرهنگنامه ندارد و به آسانی می‌تواند به کتاب‌های معتبر لغت مراجعه کند و گلیم خود را از آب بیرون بکشد. ولی اگر مقصود دانش آموز متوسط است، آیا چنین دانش آموزی می‌تواند فی‌المثل ۱۵۶ واژه‌ای را که از ریشه‌ای مشتق شده‌اند، به درستی شناسایی و به درستی معنی کند؟

همه ما پاسخ این پرسش را می‌دانیم، اما می‌گیریم که چنین اتفاقی بیفتد. نتیجه و محصول چنین پرورشی، در حد اعلای خود، تربیت یک نوجوان عرب زبان خواهد بود و نه یک نوجوان متفکر و مدبر در قرآن کریم.

معنی کردن واژه‌های قرآن یک چیز است و تفکر چیزی دیگر. می‌دانیم که دعوت خداوند به تفکر و تدبیر در قرآن، شامل اعراب هم می‌شود که قطعاً معانی تحت‌اللفظی واژه‌های قرآن را می‌دانستند و می‌دانند. اگر دانستن معنی کلمه‌ها به مفهوم تفکر باشد، آن‌ها باید پیش از دعوت، اهل اندیشه بوده باشند. گواه دیگری که تفاوت بین معنی‌دانی و تفکر را به خوبی می‌نماید، خاصیت غیرمقطعی تفکر است. دعوت به تفکر مکرر و مستمر در آیات، به این مفهوم است که شما هر بار می‌توانید به مفاهیم تازه‌تری دست بیابید و گوهرهای تازه‌تری از این دریای عظیم به ارمغان ببرید. این امر به خوبی نشان می‌دهد که مفهوم آیه‌ها، با ترجمه واژه‌ها دریافته نمی‌شود؛ والا در

همان بار اول خواندن، این اتفاق رخ می‌داد.

برای دامن زدن به تفکر و تدبیر در قرآن، باید از راهکارهای دیگری بهره گرفت تا درک مفاهیم آیات ممکن شود، نه دانستن معنای لغوی واژه‌ها. در این صورت، می‌شد آن دسته از واژه‌های قرآنی را که مفهوم دینی دارند، از واژه‌هایی که صرفاً عربی‌اند و نه لزوماً قرآنی، جدا کرد و آن‌گاه کوشید این مفاهیم را با زبانی مناسب، برای خواننده روشن ساخت.

اگر چنین اتفاقی می‌افتاد، جلد اول فرهنگنامه، به جای ۳۰ و حداکثر ۴۰ مدخل، به ۱۲۸ مدخل بالغ نمی‌شد؛ یعنی  $\frac{3}{4}$  مدخل یا دست کم  $\frac{2}{3}$  آن‌ها که فقط و فقط لغت‌های عربی است، حذف می‌شد و آن‌گاه فرهنگنامه به جای ۱۲ جلد، در ۳ یا حداکثر ۴ جلد انتشار می‌یافت که این به معنی کاهش هزینه‌ها به  $\frac{1}{3}$  یا  $\frac{1}{4}$  هم برای مخاطب بود، هم برای ناشر (که در این‌جا باز همان مخاطب است).

با این همه، اگر ناشر هم‌چنان مُصر باشد که معنی تمام لغت‌های قرآنی را هم به زبان ساده (!؟) برای جوانان ترجمه کند، می‌تواند به فکر تولید یک لغت‌نامه یک جلدی ارزان قرآنی باشد؛ نه یک لغت‌نامه ۱۲ جلدی.

**حتی اگر حرف‌هایم را پس بگیریم...**

اکنون اجازه بدهید همه حرف‌های گفته شده تا به این‌جا را کنار بگذاریم - چنان که احتمالاً دست‌اندرکاران محترم فرهنگنامه خواهند کرد - و از دریچه چشم کسی به اثر نگاه کنیم که آن را با همین شکل موجود و نگرش حاکم بر آن می‌پذیرد. در این مجال، این پرسش مهم را رها می‌کنیم که کتاب چه قدر متناسب با سطح مخاطب خود

باشد، آن عیب بزرگ را با ارجاعات مناسب می‌پوشانند؛ یعنی در جایی که گمان می‌رود مورد مراجعه احتمالی خواننده قرار گیرد، کلمه را می‌نویسند و مخاطب را به ریشهٔ مربوطه راهنمایی می‌کنند. از چنین ارجاعاتی، چنان که گفته شد، مطلقاً خبری در این فرهنگنامه نیست.

اما سخن من در این جا، در مورد نوع دیگری از ارجاع است که ارجاع مقالات و مداخل مرتبط به هم است و کاری رایج و بلکه ضروری در تمام دایرةالمعارف‌ها و فرهنگنامه‌هاست.<sup>(۹)</sup> در عین حالی که هر مقاله از استقلال نسبی برخوردار

**● اتفاق‌هایی که در متن و بافت اثر باید رخ می‌داد تا از آن اثری مناسب نوجوانان پدید آید، نه تنها به وقوع نپیوسته که به عکس، قدم‌های بلند شگفت‌انگیزی در جهت دور شدن از مخاطب، برداشته شده است**

است، ممکن است ذیل هر مدخل، مباحثی مطرح شود که با مداخل و مباحث دیگر به نحوی ارتباط یابد و آن‌ها را تکمیل کند.

این کار، به دلیل آن‌که مداخل قبلاً استخراج شده‌اند، به آسانی مقدور است و به خواننده گوشزد می‌کند مداخل مرتبطی با این مدخل، در فرهنگنامه وجود دارد که می‌تواند به تکمیل اطلاعات خواننده یاری برساند.

مثالی می‌زنم. یکی از مداخل فرهنگنامه «ابل» است. نویسنده در متن مقاله، به این نکته

تألیف یافته و به جای آن، در صدد یافتن پاسخ این پرسش برمی‌آییم که کتاب، اصلاً چه قدر «کتاب» است.

**هر اشتباه ضرب در چند**

کار برای کودک و نوجوان، همیشه سخت‌تر از کار برای بزرگسالان است. یک بزرگسال، به دلیل برخوردار از تجربه‌های نسبتاً زیادی که در کتاب‌خوانی دارد، می‌تواند برخی از اشکالات را تشخیص دهد و احیاناً رفع کند.<sup>(۹)</sup> اما کودکان و نوجوانان، خصوصاً در ایران که سطح مطالعه پایین است، معمولاً از چنین تجربیاتی برخوردار نیستند. از این رو، کوچک‌ترین آشفتگی می‌تواند به راحتی باعث سردرگمی‌شان بشود.

تدوین یک کتاب برای مخاطب کودک و نوجوان، محتاج دقت بیشتری است. یک کلمهٔ غلط برای بزرگسال، یک اشتباه چاپی است، اما برای مخاطب جوان‌تر می‌تواند به معنی آموختن کلمهٔ غلطی باشد که زوددانش از ذهن، اگر هم میسر باشد، نیاز به زمانی دراز دارد؛ همین‌طور است به کار گرفتن یک روش نادرست و یک نشانهٔ نگارش غلط.

بنابراین، شایسته است در نظر داشته باشید که اگر خرده‌ای بر فرهنگنامه وارد باشد، تأثیر آن تا چه حد گسترده خواهد بود.

**ارجاع، گوهر گم‌شده**

در بخش‌های قبل توضیح دادم که مرتب کردن واژه‌ها براساس ریشهٔ آن‌ها، برای مخاطب عرب و غیرعرب زبان، امروز روشی وقت‌گیر تلقی می‌شود و معمولاً عطای آن را به لقایش می‌بخشند. اما اگر به هر دلیلی، اصراری بر این کار

مؤلف اشاره‌ای به گفت‌وگوی او و آذر می‌کند و به سرعت از آن می‌گذرد. این امر کاملاً طبیعی است؛ زیرا قصد نویسنده در این مدخل، معرفی آذر نیست، اما می‌تواند به خواننده گوشزد کند که در صورت تمایل به کسب اطلاعات افزون‌تر، به مدخل «آذر» مراجعه کند که اتفاقاً در همین مجلد هم هست.

در ذیل مدخل «آذر» نیز صحبت از رابطه‌ی او و ابراهیم(ع) به میان آمده است. مؤلف در آنجا توضیح می‌دهد که از نظر متکلمان مسلمان، آذر نمی‌تواند پدر صلیبی آن حضرت(ع) باشد و برای تأیید نظرشان، از جمله به کاربرد واژه‌ی مذکور در معنای عمو و معنای غیر از پدر استدلال می‌کند. اتفاقاً همین بحث لغوی نیز زیر مدخل «آب»، از همین فرهنگنامه مورد بررسی قرار گرفته است.

می‌بینید که این سه مدخل، چه ارتباط تنگاتنگ و نزدیکی با هم دارند و چه قدر برای تکمیل بحث به یکدیگر نیازمندند.

ارجاع این مقالات به یکدیگر، حتی در صورت کوتاهی مؤلف، وظیفه‌ی کسی است که تدوین نهایی اثر بر عهده‌ی اوست و اشراف کاملی بر کل مقالات و مداخل دارد.

چنان که گفتیم، فقط دو ارجاع استثنایی در اثر وجود دارد که یکی راه را برای فرار از ارجاع به مجلدات آتی بسته و دیگری راه را برای گریز از ارجاع در مجلد حاضر و هیچ بهانه‌ای برجای نگذاشته است؛ الا آسان‌گیری و بی‌اهمیت‌انگاشتن کار.

### فرهنگ لغت یا فرهنگنامه قرآنی؟

تمام واژه‌هایی که در این فرهنگنامه معنا شده‌اند، در قرآن به کار رفته‌اند، اما مؤلفان گاه به

اشاره می‌کنند که ابل به معنی شتر، اعم از ناقه (شتر ماده) و جمل (شتر نر) است. او اشاره‌ای به این موضوع نمی‌کند که این دو واژه موقعیتی در قرآن دارند یا خیر؟ و حال آن‌که اولی هفت و دومی یک بار در کلام‌الله مجید به کار رفته‌اند. بدتر از آن، فرو گذاشتن این نکته است که این حیوان، یک اسم قرآنی دیگر هم دارد و آن تعبیر «شتر نر» است. حتی اگر قید نکردن نکات مزبور بخشودنی باشد، عدم ارجاع خواننده به مداخل مذکور، به هیچ رو توجیه‌پذیر نیست. این امر یکی دیگر از نشانه‌های غلبه‌ی نگاه لغت‌نامه‌ای به نگاه دایرة‌المعارفی و

## ● کنار نهادن ناباورانه نظام الفبایی در ترتیب مداخل و گذاشتن بنیاد کار فرهنگنامه بر اساس ریشه‌ی کلمات، یکی از این نشانه‌های مایوس‌کننده است

مفهومی است. اگر به جای واژه «ابل» و ریشه‌ی لغوی آن، مفهوم «شتر» مورد توجه قرار می‌گرفت، قطعاً خواننده‌ای که دوست دارد مفهوم مذکور را در قرآن مطالعه و دنبال کند و تصور کاملی از آن به دست آورد، به مداخل مربوطه راهنمایی می‌شد. شبیه همان کاری که ذیل دو مدخل «أمل» و «أل» انجام گرفته و به نحو شگفت‌انگیزی جزء استثنائات باقی مانده است. واژه اول، به مداخلی ارجاع داده شده است که در مجلدات بعد خواهد آمد و واژه دوم، خواننده را به مداخلی از همین مجلد ارجاع داده است.

نمونه دیگر: در ذیل مدخل «ابراهیم»(ع)،

معنی ترفیق یا تفخیم، از گیومه بهره برده است. — الف به صورت طبیعی از ترفیق «عدم اشباع» و تفخیم «اشباع فتحة ماقبل مبرأ است.» (ص ۲) برای همین کار، در جای دیگر از نشانهٔ کروشه استفاده کرده است. در ترجمهٔ آیهٔ ۳۱ سورهٔ عبس، و فاکهة و ایا را به میوه و علف‌ها ترجمه کرده و سپس جلوی کلمهٔ آخر یک کروشه باز کرده و داخل آن واژهٔ چراگاه را آورده است. مقصود نویسنده، قطعاً نشان دادن هم‌چندی بین علف‌ها و چراگاه بوده است؛ یعنی یا این یا آن و در چنین مواردی معمولاً از پرانتز استفاده می‌شود، نه کروشه. (ن.ک. به ص ۲)

### ● برای دامن زدن به تفکر و تدبیر در قرآن، باید از راهکارهای دیگری بهره گرفت تا درک مفاهیم آیات ممکن شود، نه دانستن معنای لغوی واژه‌ها

در جایی دیگر، به جای آن‌که فعل را بیرون از پرانتز و معادل آن را داخل پرانتز بیاورد، فعل و معادل، هر دو را داخل پرانتز قرار داده و یک علامت مساوی بین‌شان گذاشته است.

— در این صورت به جای فعل (احذر = برحذر باشی) به کار رفته است. (ص ۱۱۰) برای نشان دادن معنای کلمات، اغلب از نشانهٔ دو نقطه در بین کلمات اصلی و معنای آن استفاده می‌شود. ویراستار فرهنگنامه، علاوه بر این نشانه، جابه‌جا از ویرگول (،) یا ویرگول نقطه (؛) نیز بهره گرفته است.

— ابراهیم: نامی است باستانی و غیرعربی که به معنی پدر بلند پایه، پدر جماعت بسیار و محبوب خداست. (ص ۳)

ذکر معنای آن‌ها در قرآن بسنده نکرده‌اند و کاربردها و معنای خارج از قرآن آن‌ها را هم برشمرده‌اند. آوردن آن توضیحات اضافه، به گمان من بی‌اشکال است، اما ضروری است برای جلوگیری از سوءفهم یا سردرگمی خوانندهٔ نوجوان، به او یادآوری شود که معنای ذکر شده، فاقد مصداق در قرآن است. در برخی از مداخل این نکته مورد توجه قرار گرفته، ولی در موارد قابل ملاحظه‌ای نیز از آن غفلت شده است.

مثلاً در توضیح همزه، از کاربرد همزه در معنای منادای قریب سخن گفته است که موردی قرآنی ندارد.

در ضمن، دست‌کم یک مورد وجود دارد که اصل کلی گفته شده در ابتدای این سرفصل را نقض و لغتی را معنی می‌کند که نه اصل و نه معنی آن هیچ‌یک در قرآن به کار نرفته است. مؤلف ذیل واژهٔ «ابق» (به معنی گریخت) که فقط یک بار در قرآن و در مسورد سفر دریایی یونس (ع) و روی گردانی او از مردم آمده است، واژهٔ «ابق» را هم که به معنی بردهٔ فراری است، می‌گنجاند و حتی ذکر صیغهٔ جمع آن را هم که «أباق» است، از قلم نمی‌اندازد! و جالب است که تصویرگر کتاب هم از همین اتفاق غیرطبیعی کوچک، کمال بهره را می‌برد و در برابر «ابق»، تصویر یک بردهٔ سیاه را ترسیم می‌کند.

### ویرایش مغشوش

در ویرایش اثر نیز ناهنجاری‌هایی دیده می‌شود. استفادهٔ دلخواه از علائم نگارشی و عدم حفظ یکدستی در متن و منابع، از جملهٔ آن‌هاست. از این نمونه‌ها، استفاده از نشانهٔ گیومه، به جای پرانتز است. مثلاً ویراستار برای نشان دادن

اېل، شتر (ص ۷)

— استاخر؛ استخدام کرد، اجیر کرد، اجاره کرد.

(ص ۱۱)

در هر حال، ویراستار محترم مجموعه، بی‌دلیل موجه، گهی این و گهی آن را پسندیده‌اند. بروز برخی اغلاط و اشکالات ویرایش در متن نیز خواندن را دشوار و غلط کرده است.

«چون مادر ابراهیم (ع) را درد زایمان گرفت روی به صحرا نهاد و ابراهیم را به دنیا آورد. زیرا در اثر پیشگویی‌های کاهنان و ستاره‌شناسان و خواب‌های آشفته

● چنان که گفتیم، فقط دو ارجاع استثنایی در اثر وجود دارد که یکی راه را برای فرار از ارجاع به مجلدات آتی بسته و دیگری راه را برای گریز از ارجاع در مجلد حاضر و هیچ بهانه‌ای برجای نگذاشته است؛ الا آسان‌گیری و بی‌اهمیت انگاشتن کار

پادشاه ستمگر زمان، نمرود، او را بر آن داشت که دستور دهد از زنان باردار مراقبت کند تا کودک پیشگویی شده، پا به جهان ننگارده و پادشاهی و آیین شاهی و حکومت او را از بین نبرد.» (ص ۴)

لطفاً نحوه نگارش متن فوق را از حیث برخوردار از زبان مناسب و آشفستگی آن مورد توجه قرار دهید. دست‌کم باید بخشی از ابتدای جمله دوم را حذف کرد و صیغه فعل «کند» را به سوم شخص جمع برگرداند تا جمله حداقل درست خوانده شود که خوب خوانده شدنش پیشکش!

### آشفستگی منابع

علی‌رغم تأکید مقدمه کتاب بر اعلام منابع هر مقاله در پایان آن، مکرر از چنین اقدامی خودداری شده است و مؤلفان هر جا که لازم ندانسته‌اند، منبعی معرفی نکرده‌اند.

مثلاً تردیدی نیست که مؤلف، مشتقات واژه آتی را در قرآن کریم که بالغ بر ۵۴۹ مورد می‌شود، شمرده و احتمالاً به معجم‌المفرس یا کتاب‌های نظیر آن مراجعه و اکتفا کرده است. با وجود این، در انتهای مقاله نام هیچ منبعی را قید نکرده است. حتی موارد متعددی هست که در متن به صراحت از آن اسم می‌برد و نقل قول می‌کند، اما در پایان مقاله نشانی از آن‌ها نیست. (از جمله ن. ک. ص ۱۰۴ زیر مدخل آل)

منابع قید شده نیز گاه ناقص است، گاه تا صفحات کتاب مرجع پیش‌رفته و گاه فقط به نامی از کتاب، بدون ذکر نام مؤلف، بسنده شده و گاه نیز حتی منابع تألیف کتاب مرجع (!) هم به خواننده معرفی شده است.

از همه آشفته‌تر، کتابنامه کتاب است که در صفحات ۱۱۲ تا ۱۱۴ آمده و از این کتابنامه، نمونه‌ای منحصر به فرد در تاریخ فرهنگ‌نامه‌نویسی دنیا ساخته است. در این بخش ۷۶ کتاب معرفی شده که اغلب فقط شامل نام کتاب و نام نویسنده است. برخی به شماره مجلدات استفاده شده هم رسیده و برخی تا شماره صفحات نیز پیش‌رفته و در موارد نادری مثل تفسیرالمیزان و تفسیر نمونه، تمام مجلدات و صفحات مورد استفاده را در بر گرفته است. با این وصف، حتی در یک مورد از ۷۶ مورد، اطلاعاتی مانند ناشر، محل و تاریخ نشر که جزء لازم در کتابنامه است، قید نشده است.

منابعی هم هست که کاملاً از قلم افتاده و به



فهرست مداخل تکرار همان فهرست ابتدایی کتاب است با دو تفاوت: یکی این که علاوه بر مداخل اصلی، عناوین انگشت شمار مداخل فرعی هم در آن آمده و ثانیاً حجم صفحات از ۲ به ۵ صفحه بالغ شده است.

راستش را بخواهید، هم فهرست کتاب اشکال دارد و هم نمایه مداخل؛ زیرا اگر بپذیریم که فرهنگنامه نیاز به فهرست دارد و بخشی از آن فهرست باید به مداخل اختصاص یابد، لزوماً شامل مداخل فرعی هم می شود و نیازی به نمایه سازی جداگانه و نیز تکرار همان مطالب در فضای وسیع تر ندارد.

زمانی نمایه سازی در چنین کتابی، موجه و منطقی می نمود که فهرست عناوین مداخل، مانند همه جای دنیا، بر حسب حروف الفبا مرتب می شد و نه بر حسب ریشه کلمات. این طوری دست کم افراد ناآشنا به ریشه کلمات عربی، به کمک آن می توانستند مدخل ها و صفحات مربوط به آن ها را بیابند و مورد استفاده قرار دهند.

این همان راه ساده ای است که در انتهای فصل «عدم استفاده از نظام الفبایی»، بدان اشاره کردیم که در کمال تعجب و شگفتی، به دست خود مؤلفان مسدود شده است! یعنی کافی بود ناظران، بی تحمل هرگونه زحمتی، فقط اجازه دهند که کار، سیر منطقی و طبیعی خود را بیپیماید.

فهرست آیات کتاب را هم می توان جزء نمایه های نادری به شمار آورد که به هیچ پرسشی از هیچ پژوهشگری نمی تواند پاسخ دهد. فهرست کردن ۱۱۴ سوره قرآن مجید در پشت سر هم، به ترتیب محل قرار گرفتن در مصحف شریف و آن گاه قراردادن آیه های هر سوره، به ترتیب شماره آیه و بعد از همه این ها نشان دادن

این فهرست راه نیافته است. مثلاً در متن، به دفعات از قاموس اللغة نام می برد (از جمله ص ۱۴) که در کتاب نامه، کوچک ترین اثری از آن نیست یا مغنی اللیبیب، تألیف ابن هاشم الانصاری (ص ۱۰۱) یا معانی الأخبار (ص ۱۰۴) یا مسالک الحتقا (ص ۳۷) والدر المنثور (ص ۱۰۰). از کتابی هم با عنوان دایرة الفواید (ردیف ۳۹) نام برده که در متن (از جمله ص ۷۸) دایرة الفوائد است و احتمالاً هر دو غلط و شکل درست آن «دایرة الفرائد» باشد که تألیف سید محمد باقر محقق است.

اشکالاتی از جنس اشکالات اخیر، البته به مراتب بیش از این هاست. فقط در دو صفحه ۶ و ۷ حداقل چهار غلط چاپی وجود دارد. مثلاً:

بیازمود به شکل بیاموزد آمده است (ص ۶) آزمایش های ابراهیم، سطر ۱۰؛ حاج سید جوادی، جامع سید جوادی حروف چینی شده است (ص ۷) سطر سوم منابع؛ مسافر غلط و درست آن مسافرت است (ص ۷، سطر ۱۱ زیر مدخل ابل) و شکل درست عبارت «که امروز همان جا شهر الخلیل نامیده می شود» (ص ۷ - سطر ۴)، این است: «همان جا که امروز شهر...» یا درست تر: «همان شهر که امروز...»

### نمایه ها چه قدر مفیدند؟

بخشی از کتاب نیز که از صفحه ۱۱۵ آغاز و به ۱۴۶ ختم می شود، به نمایه ها اختصاص یافته است. این نمایه شامل چهار فهرست است.

۱. فهرست مداخل (۵ صفحه)
۲. فهرست آیات (۲۰ صفحه)
۳. فهرست روایات (۱ صفحه)
۴. فهرست اعلام (۵ صفحه) که خود به دو بخش اشخاص و مکان ها تقسیم می شود.

«صفحه‌ای» که این آیه در آن به عنوان شاهد مثال، مورد استفاده قرار گرفته، قرار است به کدام پرسش پاسخ گوید؟ و اصلاً با دادن چنین نظمی، چگونه پاسخی گوید؟

مضافاً کاملاً بدیهی و پیداست که در چنین کتابی، قریب به اتفاق شاهد مثال‌ها باید از قرآن باشد و اگر نبود، به فهرست نیاز می‌افتاد.

در جلد نخست فرهنگنامه ۵۲۰ آیه مورد استناد واقع شده است. اگر همین‌طور پیش برویم، تعداد آیات در جلد ۱۲، به ۶۲۴۰ آیه، یعنی به حجم یک قرآن کامل خواهد رسید (!) و به عبارتی دیگر، دو جلد از فرهنگنامه، فقط شامل فهرست آیات قرآن خواهد بود؛ فهرستی که هیچ ضرورتی موجب فراهم آوردن آن نشده است و هیچ‌گه‌ای با سرانگشت آن گشوده نمی‌شود.

فهرست روایات، علی‌رغم پیروی از نظمی مشابه و مرتب شدن بر حسب رتبه‌تربیتی معصومان علیهم‌السلام، به دلیل آن‌که حجم بسیار کمی را به خود اختصاص داده، قابل استفاده‌تر و وجودش منطقی‌تر است.

اما قابل استفاده‌ترین بخش نمایه، بخش چهارم، یعنی نمایه اشخاص و مکان‌هاست که خوشبختانه به طرز معجزه‌آسایی، از نظم من‌دراوردی مؤلفان، مصون مانده است. گرچه متأسفانه در آن نیز نواقصی به چشم می‌خورد. مثلاً در صفحه ۵۲، زیر مدخل «افل»، نامی از راغب اصفهانی آمده، اما در نمایه اعلام این صفحه ثبت نشده است.

### پی‌نوشت

۱. فرهنگنامه قرآن کریم، شورای علمی فرهنگنامه قرآن کریم، تهران، دفتر انتشارات کمک آموزشی، ۱۳۸۲، ج ۱، ص اول مقدمه.

۲. همان، ص دوم و سوم مقدمه

۳. روزنامه جام‌جم، مورخه ۳ اردیبهشت ۱۳۸۳.

۴. تدوین یک لنت‌نامه براساس شیوه‌ریشه‌ای، به یک لحاظ مفیدتر از نظام الفبایی است؛ به این لحاظ که یک محقق، دید تحلیلی و جامع‌تری نسبت به کلمه مورد مطالعه و اعضای خانواده‌آن که همگی در کنار هم جمع‌اند، می‌یابد. با این وصف، به دلیل مشکلات عدیده و اتلاف وقت فراوان در یافتن ریشه صحیح لغت، مورد بی‌رغبتی اهل فن اعراب هم هست. البته فایده‌ای هم که گفتم، مختص لغت‌نامه‌هاست، نه فرهنگنامه‌ها؛ خصوصاً فرهنگنامه‌ای که در موردش سخن می‌گوییم.

۵. قیم، عبدالنسبی: فرهنگ معاصر عربی به فارسی، تهران، نشر فرهنگ معاصر، ۱۳۸۱، صص ۵ و ۶ مقدمه. ناگفته نماند که فرهنگ دیگری به همین نام و از نشر نی منتشر شده که مترجم آن جناب آقای آذرتاش آذرنوش است. اتفاقاً وی از جمله کسانی است که از نظام ریشه‌ای استفاده کرده. او بدون هرگونه دفاعی از این روش، تنها دلیل کار خود را ترتیب لغت‌نامه هانسول می‌خواند که مرجع اصلی کارش بوده است.

۶. همان، همان‌جا.

۷. مسعود، جبران: راند الطالب، ترجمه عبدالستار قمی، تهران، مؤسسه انتشارات یادواره کتاب، ۱۳۷۹، پیش‌گفتار، ص ۶

۸. أنطون الیاس، الیاس: القاموس العصري، ترجمه سیدمصطفی طباطبایی (در ترجمه با نام فرهنگ نوین)، تهران، انتشارات کتاب‌فروشی اسلامیة، ۱۳۴۸.

۹. البته، کم‌ترین آفت چنین اشتباه‌هایی در متون ویژه بزرگسالان، اختلال در روند مطالعه است.

۱۰. امروزه یکی از معیارهای ارزشیابی یک فرهنگنامه، تعداد ارجاعات آن است و معمولاً فرهنگنامه‌های معتبر، از این خصوصیت کمال بهره‌ر می‌برند. کتاب ماه «کلیات» در شماره ۷۳ و ۷۴ (دی و بهمن ۱۳۸۲، صص ۱۶۰-۱۶۲) در بررسی تعدادی از دایرة‌المعارف‌ها، نوشته است: دایرة‌المعارف معروف «کلمبیا» که شامل ۵۱ هزار مدخل است، ۸۰ هزار ارجاع درون‌متنی دارد!